

Clergy Attitude Towards Partisanship in the Islamic Republic of Iran (1397-1357)

Abstract

Purpose and Background: The history of the party in the sense of population in Iran has a long history and the political party in a specific way and with the framework of conventional and new resistance of parties in Iran does not exceed about a century and dates back to the constitutional period or a little earlier. Throughout the history of Iranian political thought, clerics, especially since the Safavid era, have played a fundamental and important role in the political actions of the people.

Method: The method used in this research is a combination of documentary and descriptive-analytical methods. This research is not based on political sociology and aims to study historical events and historiography, so not all historical cases are mentioned for the titles and only important evidence is used. The method of data collection is content analysis.

Results: The victory of the Islamic Revolution opened a new chapter for the activities of groups, organizations and political parties; And witnessed the confrontation of different political factions and, in contrast, the unification of different groups around a common axis. The issue of the relationship between the clergy and the parties in charge of which the clergy are responsible has long been an important and challenging issue in the field of clergy. The small number of clerics who rushed to party-building or even to use the existing modern order before the revolution were also openly criticized and subjected to various accusations. After the victory of the revolution, the ruling clergy must also be present in the party framework in order to gain or lose power in the well-known party competition, but at the same time, the idea of preferring the protocol and long-standing rules of the constituencies to accepting the party rule in a large number of There were clerics. Achieving a strong party system therefore requires the formation of strong and independent political parties in the country so that they can help institutionalize political participation through the parties.

Keywords: Party, Clergy, Political Power, Islamic Republic of Iran.

نگرش سنجی روحانیت نسبت به تحزب در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۷)مهدی پورعاشور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۴

محمدجواد حق شناس^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳

مصطفی ملکی^۳**چکیده**

هدف و زمینه: تاریخچه حزب به مفهوم جمعیتی در ایران قدمت طولانی داشته و حزب سیاسی به شکل مشخص و با چارچوب مقاومت مرسوم و جدید از احزاب در ایران از حدود یک قرن تجاوز نمی‌کند و به دوره مشروطه یا کمی پیش‌تر از آن باز می‌گردد اما در طول تاریخ اندیشه سیاسی ایران روحانیون به خصوص از عصر صفویه به بعد نقشی اساسی و مهم در کنش‌های سیاسی مردم ایفا کرده‌اند.

روش: روش به‌کار رفته در این تحقیق ترکیبی از روش اسنادی و توصیفی-تحلیلی است. این تحقیق با رویکردی جامعه‌شناسی سیاسی و با هدف مطالعه حوادث تاریخی و تاریخ‌نگاری نبوده به همین خاطر تمام موارد تاریخی برای عناوین ذکر نشده و تنها شواهد مهم مورد استفاده واقع شده است. روش گردآوری اطلاعات از نوع تحلیل محتوا است.

نتایج: پیروزی انقلاب اسلامی، باب نوینی را برای فعالیت گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی باز کرد؛ و شاهد تقابل جناح‌های سیاسی مختلف و در مقابل، اتحاد گروه‌های متفاوت حول محوری مشترک بود. مسئله رابطه نهاد روحانیت با احزابی که روحانیون مسئولان آن هستند، از دیرباز مسئله مهم و چالش‌برانگیزی در حوزه آخوندی بوده است. تعداد اندک روحانیونی که در قبل از انقلاب به سمت حزب‌سازی و یا حتی استفاده از نظم موجود مدرن می‌شتافتند نیز مورد انتقادهای صریح و آشکار بودند و در معرض اتهامات مختلف قرار می‌گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب روحانیون حاکم نیز باید در چارچوب حزبی حاضر شوند تا در رقابت شناخته شده حزبی بتوانند قدرت را به دست گیرند یا از دست بدهند اما در عین حال باز هم تفکر ترجیح پروتکل و قواعد دیرین حوزه‌ها بر پذیرش قاعده تحزب در جمع‌زیادی از روحانیون وجود داشته است. بنابراین رسیدن به سیستم حزبی قوی نیازمند این است که احزاب سیاسی قوی و مستقل در کشور شکل بگیرد تا بتوانند در جهت نهادینه کردن مشارکت سیاسی از طریق احزاب کمک نمایند.

کلید واژه: حزب، روحانیت، قدرت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

^۱دانشجوی دکترا مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران، mahdipourashour@gmail.com

^۲استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران، نویسنده مسئول mjhighshenas1339@gmail.com

^۳استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران. mos.maleki@iauctb.ac.ir

نزدیک دو قرن از شروع شکل‌گیری احزاب سیاسی در جوامع غربی می‌گذرد. در این دوران، وجود احزاب سیاسی، جزو جدایی‌ناپذیر فعالیت سیاسی در این کشورها محسوب شده‌اند اما احزاب سیاسی در عین حال مانند خود نظام‌های دموکراسی در غرب دچار فرازونشیب‌ها و تحولات بسیار بوده‌اند.

تاریخچه حزب به مفهوم جمعیتی در ایران قدمت طولانی دارد. سابقه حزب سیاسی به شکل مشخص و با چارچوب مقاومت مرسوم و جدید از احزاب در ایران از حدود یک قرن تجاوز نمی‌کند و به دوره مشروطه یا کمی پیش‌تر از آن باز می‌گردد. تجلی این ادعا را می‌توان در دو حزب دموکرات عامیون و اجتماعیون اعتدالیون یافت؛ که یکی از آن‌ها انقلابی و دیگری اعتدالی بود. در ایران، پیروزی نهضت مشروطه خواهی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی)، اولین نهضت از نوع خود در جهان اسلام محسوب می‌شود. این نهضت یا انقلاب، حتی پیش از انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی در سرزمین عثمانی یعنی ترکیه به وقوع پیوندد، در ایران به شکل‌گیری نظام مشروطه (یار شاطر، ۱۳۲۸: ۳۰). اما تاریخ شکل‌گیری نهادهای سیاسی در ایران، به سال‌های پیش از آن باز می‌گردد. شکل‌گیری نخستین انجمن‌های مخفی سیاسی را به آن دوران آخر حکمرانی مظفرالدین شاه و به طور مشخص به تشکیل جلسات انجمن مخفی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری نسبت می‌دهند (کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۳۰-۱۶۲). به هر حال دوره مشروطیت را می‌توان دوره احزاب پارلمان نام نهاد، زیرا در اوضاع و احوالی که هنوز صحنه سیاست بر مردم عادی گشوده نشده بود و فرهنگ مشارکت سیاسی نیز ریشه ندوانیده بود، فعالیت احزاب از حوزه پارلمان و داشتن دفاتری در تهران و شهرهای بزرگ فراتر می‌رفت چنانکه می‌دانیم این دوره چندان دوام نیاورد.

پیروزی انقلاب اسلامی، باب نوینی را برای فعالیت گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی باز کرد؛ و شاهد تقابل جناح‌های سیاسی مختلف و در مقابل، اتحاد گروه‌های متفاوت حول محوری مشترک بود. در این اتحادها و گسست‌ها، صف بندی‌های جدیدی ایجاد می‌شد و بین دو یا چند جریان خط کشی شفافی ترسیم می‌شد.

هدف این تحقیق نگرش سنجی روحانیت نسبت به تحزب در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۷) است. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند با شناسایی کارکرد حزبی روحانیت به لحاظ کاربردی در جامعه سیاسی ایران مورد استفاده قرارگیرد. همچنین ضروری است شناخت کاملی نسبت به انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم و به اتخاذ رویکرد متناسبی با آن‌ها بپردازد.

۲. پیشینه و مفاهیم تحقیق

مفهوم حزب: در تبیین مفهوم حزب در فرهنگ سیاسی معاصر مشکلاتی خودنمایی می‌کند. مشکل نخست به تحول مفهومی آن در گذر زمان بازمی‌گردد. دوم آنکه، تنوع احزاب در جوامع موجب شده است که نتوان برای آن شاخص‌های مشترکی که منطبق بر همه گونه‌های حزبی باشد ارائه کرد و سوم، به تفاوت بینش و

نگرش کسانی باز می‌گردد که درصدد تبیین آن برآمده‌اند. گفته می‌شود نخستین بار ادموند برک^۱ (۱۷۹۷-۱۷۲۹) درباره احزاب سخن گفته است. وی حزب را گروهی از افراد جامعه می‌داند که با یکدیگر متحد شده و بر مبنای اصول خاصی که مورد پذیرش همه آن‌هاست برای حفظ و توسعه منافع ملی می‌کوشند (محمدی نژاد، ۱۳۵۵). پس از او جیمز مدیسن^۲ (۱۷۵۰-۱۸۳۶)، حزب را ضرورتی انکارناپذیر دانست. مدیسن در این باره معتقد است که «حزب عده‌ای از افرادی است که چه در مقام اکثریت باشند و چه در مقام اقلیت، بر اساس منافع و یا هدف‌های مشترک خود که با منافع و هدف‌های سایر افراد و نیز منافع و هدف‌های دایمی و کلی جامعه در تضاد است، با یکدیگر طرح اتحاد ریخته‌اند.» (دورژه^۳، ۱۳۶۷) موريس دورژه می‌گوید: «حزب مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور است که از طریق سازمان‌های هماهنگ کننده به هم پیوسته‌اند.» (عالم، ۱۳۷۴)

۱-۲- مفهوم حزب بر اساس آموزه‌های اسلامی

حزب در ادبیات فارسی و عربی از پیشینه زیادی برخوردار است. حزب در لغت به معنای جماعتی از مردم، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت آمده است. (مصطفوی، ۱۳۶۱) راغب اصفهانی در تبیین مفهوم قرآنی آن بر این باور است که حزب به جماعتی اطلاق می‌شود که با شور و حماسه از آرمان‌های مشترک خود دفاع کنند: «الحزب جماعة فیها غَلَطٌ.» (ایوبی، ۱۳۷۶) و گفته شده است که با توجه به ادبیات و مفاهیم قرآن کریم «حزب تجمع گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی توافق داشته باشند و از آن با حمیت دفاع کنند.» (ناظری، ۱۳۸۲) با تأمل در معنی و مفهوم لغوی حزب می‌توان دریافت که حزب بیانگر تجمع و تفرق است. دسته بندی و تجمع درباره آرمان‌ها، باورها و منافع مشترک (اشتراک‌ها) و تفرق پیکار و مبارزه است. (دارابی، ۱۳۸۸)

در این راستا پژوهش‌های متعدد و مختلفی انجام پذیرفته که هر کدام از یک زاویه و منظر بدان پرداخته شده که به برخی از آنها به صورت مختصر اشاره شده است:

- میروهابی و جمشیدی در تحقیقی با عنوان «امام خمینی (ره) و تحزب» بیان داشتند: امام خمینی به عنوان مرجعی بزرگ و رهبر انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در ایران با پدیده تحزب و احزاب سیاسی دارای دیدگاه خاصی است که می‌تواند در جامعه امروز ما راهگشا باشد. دیدگاه او را می‌توان در پنج مرحله مورد بررسی قرار داد (میروهابی و جمشیدی، ۱۳۸۵).

- ابطحی، در تحقیقی با عنوان «رابطه نهاد روحانیت و تحزب» بیان داشته است: مسئله رابطه نهاد روحانیت با احزابی که روحانیون مسئولان آن هستند، از دیرباز مسئله مهم و چالش برانگیزی در حوزه آخوندی بوده است. این چالش بعد از انقلاب که روحانیون در پست‌های اجرائی قرار گرفتند و مسئولیت حاکمیت را پذیرفتند افزون‌تر شده است. روحانیت همیشه دارای پروتکل ویژه و سختی بوده است که غیر روحانیون کمتر

¹ - Edmund Burke

² - James Madison

³ - Durjeh

از آن اطلاع دارند. در قبل از انقلاب بخش سنتی روحانی همیشه برای حفظ استقلال حوزه‌ها و دورماندن آن از گزند حکومت و نیز برای دوری جستن از مظاهر مدرنیته که گمان می‌رفت اساس نهاد دین و روحانیت را تهدید می‌کند، و برای فراگیر بودن روحانیت، تاکید ویژه‌ای روی نظام آخوندی صورت می‌گرفت تا این دو نهاد دین و روحانیت مصون بمانند. تعداد اندک روحانیونی که در قبل از انقلاب به سمت حزب سازی و یا حتی استفاده از نظم موجود مدرن می‌شتافتند نیز مورد انتقادهای صریح و آشکار بودند و در معرض اتهامات مختلف قرار می‌گرفتند (ابطحی، ۱۳۸۷).

- محمدی در پژوهش خود با عنوان «ماهیت حزب و بررسی احزاب سیاسی ایران پس از انقلاب» بیان داشته است: در مجموع گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی بعد از انقلاب را در سه دوره زمانی: از پیروزی انقلاب اسلامی تا انحلال حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶)، از انحلال حزب جمهوری اسلامی تا دوم خرداد ۱۳۷۶. و بعد از خرداد ۱۳۷۶ تا کنون مورد بررسی قرار دادیم. این سه گروه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و در مجلس اول، به شکلی همسو و متحد فعالیت داشته و مهم‌ترین عرصه‌ها برای فعالیت نیروهای معتقد به انقلاب بودند. ولی با اتفاقاتی که بعدها افتاد، زمینه‌های اختلاف در آن‌ها به وجود آمد، که طی آن حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز در یک سو و سازمان مجاهدین در سوی دیگر قرار گرفتند. (محمدی، ۱۳۹۰).

۲-۲- مبانی نظری

هنگامی که سخن از نسبت روحانیت و قدرت سیاسی است، بدون تعریف هر کدام از این واژه‌ها، نمی‌توان مطلبی را تبیین و چیزی را نفی و اثبات کرد. مقصود از «روحانیت» چیست؟ مراد از «قدرت سیاسی» کدام است؟ اقسام نسبت و تعاملی که می‌تواند میان این دو باشد چیست؟ و وضعیت کنونی این نسبت چگونه است؟

مقصود ما از روحانیت، کلیه ارکان، عناصر و اجزای قشری از جامعه است که در مراتب و سطوح گوناگون، با سپری کردن مراحل از دروس و مباحث حوزوی، اشتغال اصلی خود را تحقیق، تدریس، تبیین و ترویج آموزه‌ها و احکام دینی و معارف الهی قرار داده‌اند یا در سلک این مجموعه قرار گرفته‌اند. طلاب، فضلا، امامان جماعت و جمعه، وعاظ، مدرسان، محققان، مؤلفان آثار دینی در رشته‌ها و فنون مختلف آن، مجتهدان، مراجع عالیقدر تقلید، همه و همه از اجزا و عناصر «روحانیت» تلقی می‌شوند. اگر چه روحانیت غالباً با لباس و پوشش خاصی که دارند شناخته می‌شوند، کم نیستند کسانی که بدون لباس روحانی، خود را در این زمره می‌دانند و کسانی که بهره‌ای از معارف و علوم و اخلاق حوزوی نبرده‌اند و با سوء استفاده از نابسامانی نهاد روحانیت، این لباس مقدس را بر تن دارند (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۱۷۵).

مهم‌تر از تعریف این دو، تحدید و به ضابطه کشاندن اقسام تعامل و نسبتی است که میان روحانیت و قدرت سیاسی قابل فرض است. اولین چارچوبی که به نظر می‌رسد، همان چارچوب منطقی و معروف (نسب اربع) است؛ «تطابق»، «تباین»، «عام و خاص مطلق» و «عام و خاص من وجه» (شیرازی، ۱۳۶۰: ۶-۱۵۲).

این چارچوب اندکی راهگشا است؛ ولی علاوه بر آن قلت‌های منطقی که برای به کارگیری آن در بحث ما ممکن است مطرح شود، گویایی و جامعیت کافی را ندارد؛ مگر این که در ادامه این بحث و پس از تعیین عرصه‌های تعامل، بتوان از این چارچوب کمک گرفت. تعبیری همچون ارتباط و تعامل حداقلی و حداکثری هم بسیار مبهم و کلی است و نمی‌توان از آن به عنوان چارچوب بهره برد؛ گرچه این تعبیر رواج یافته و به کار برده می‌شود.

آیا می‌توان از مراتب و درجات گوناگون رابطه روحانیت و قدرت سیاسی، برای تدوین یک چارچوب استفاده کرد؟ در این صورت باید مراتب ضعیف رابطه و تعامل، نسبت به مراتب بالاتر را در این عناوین تعریف کنیم:

۱. بی‌تفاوتی و جدایی کامل.
 ۲. نظارت صرف روحانیت بر قدرت سیاسی با تضمین اجرایی و مؤثر.
 ۳. مشارکت روحانیت در قدرت سیاسی و احراز برخی مناصب و جایگاه‌ها.
 ۴. دخالت خاص و ویژه در قدرت سیاسی فراتر از قوانین و چارچوب‌های تعریف شده.
 ۵. انحصار کامل قدرت سیاسی در دست روحانیت.
- همین مراتب پنج‌گانه را می‌توان درباره دخالت قدرت سیاسی در روحانیت هم تصور کرد. اگر چه در نظام جمهوری اسلامی، تصور آن دور از ذهن است؛ دست‌اندازی‌های «قدرت سیاسی» در برخی کشورهای اسلامی و غیراسلامی بر نهاد مذهب و روحانیت و نیز دخالت‌های رژیم پهلوی در این عرصه که گاهی هم موفق می‌شد، این توجه را لازم می‌نماید.
۳. روش‌شناسی تحقیق
- روش به‌کار رفته در این تحقیق ترکیبی از روش اسنادی و توصیفی-تحلیلی است. این تحقیق با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی و با هدف مطالعه حوادث تاریخی و تاریخ‌نگاری نبوده به همین خاطر تمام موارد تاریخی برای عناوین ذکر نشده و تنها شواهد مهم مورد استفاده واقع شده است. روش گردآوری اطلاعات از نوع تحلیل محتوا است.

۴. یافته‌های تحقیق

۱-۴- تاریخچه احزاب در ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۸

پیروزی انقلاب اسلامی را باید نقطه حیات جدید احزاب و جریان‌های سیاسی برشمرد زیرا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی احزاب یا وابسته به جریان‌های فکری غربی و شرقی و یا وابسته به دولت و سلطنت بودند و در این میان جریان‌های اسلام‌گرا با مشکلات و موانع زیادی روبه‌رو بودند و فعالیت‌های آن‌ها

بیشتر مخفیانه صورت می‌گرفت اما با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فضای مناسبی برای فعالیت آزادانه احزاب فراهم آمد و شاهد رشد و گسترش فعالیت احزاب پس از انقلاب اسلامی هستیم. تقسیم بندی‌های متعددی برای احزاب و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی وجود دارد که در مجموع گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی بعد از انقلاب را در پنج دوره زمانی: از پیروزی انقلاب اسلامی تا انحلال حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ ت ۱۳۶۶)، از انحلال حزب جمهوری اسلامی تا دوم خرداد ۱۳۷۶. و بعد از خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، از سال ۱۳۹۲ تا کنون مورد بررسی قرار دادیم. که در دوره اول با ایجاد فضای پر شور و انقلابی در کشور، تعداد زیادی از تشکل‌ها و گروه‌ها متأثر از جریان‌های بیگانه خارج از کشور بودند؛ لذا پس از مدت کوتاهی از مسیر انقلاب جدا شده و رودروری ملت و نظام قرار گرفتند. به این ترتیب پس از سال ۱۳۶۰ و با شروع ترورها، توطئه‌ها و قیام‌های مسلحانه آن‌ها علیه نظام جمهوری اسلامی، فعالیت اکثر این احزاب و گروه‌ها نیز متوقف شد. بنابراین گروه‌های سیاسی فعال این دوره، منحصر به حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. این سه گروه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و در مجلس اول، به شکلی همسو و متحد فعالیت داشته و مهم‌ترین عرصه‌ها برای فعالیت نیروهای معتقد به انقلاب بودند. ولی با اتفاقاتی که بعدها افتاد، زمینه‌های اختلاف در آن‌ها به وجود آمد، که طی آن حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز در یک سو و سازمان مجاهدین در سوی دیگر قرار گرفتند. بنابراین نخستین مرزبندی‌های جدید و علنی سیاسی و فکری، میان نیروهای خودی داخل نظام (جریان اسلام‌گرا) از درون حزب جمهوری اسلامی پدید آمد. اوج این اختلاف در زمینه اقتصادی بود که با روی کار آمدن دولت موسوی تشدید شد. در دوره دوم؛ با انحلال دو تشکل سیاسی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و «حزب جمهوری اسلامی» در سال‌های ۶۵ و ۶۶ جامعه روحانیت به مدت کمتر از یک سال تنها گروه سیاسی فعال کشور بود. دیری نپایید که اختلاف نظرهایی میان برخی اعضای این جامعه به وجود آمد و در نهایت با خارج شدن چند تن از اعضای شورای مرکزی، تشکل جدیدی به نام «مجمع روحانیون مبارز تهران» با اطلاع و موافقت امام(ره) در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد. علاوه بر دو تشکل مذکور، حزب کارگزاران سازندگی - که از جامعه روحانیت مبارز منشعب شدند - و تا حدی جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی نیز از گروه‌های سیاسی فعال این دوره به شمار می‌آیند. در این دوره فعالیت‌های سیاسی تشکل‌های همسو (عبارتنداز: جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی پزشکان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه اسلامی کارمندان، کانون اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند، جامعه اسلامی مهندسان، جامعه انجمن اسلامی بازار و اصناف و جامعه زینب) که در موضع گیری‌های خود تابع روحانیت مبارز بودند به همراه جامعه روحانیت تحت عنوان «جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو با آن» انجام می‌گرفت. در دوره سوم؛ پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، گروه‌هایی که در انتخابات از سید محمد خاتمی حمایت کرده بودند تحت عنوان کلی «جبهه دوم خرداد» گرد هم آمدند. جبهه دوم خرداد متشکل از ۱۸ گروه و تشکل سیاسی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جبهه مشارکت ایران اسلامی، حزب همبستگی ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، حزب

کارگزاران سازندگی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان، حزب اسلامی کار، مجمع نیروهای خط امام، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، مجمع اسلامی بانوان، انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم. در این دوره ملاک تقسیم بندی گروه‌های سیاسی - که در دوره اول فقهاتی و غیر فقهاتی بودن برداشت آن‌ها از اسلام و در دوره دوم تخصص و تعهد بود- تغییر کرده و دمکراسی اسلامی و حکومت اسلامی معیار تمایز می‌شود. در برابر جبهه دوم خرداد، ائتلاف پیروان خط امام و رهبری وجود دارد که متشکل از جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو با آن است (ناظری، ۱۳۸۲: ۵۹).

احمدی‌نژاد اگرچه کاندیدایی حزبی نبود اما از حمایت تشکلی سود می‌برد که مجموع آرای مردم تهران در دو انتخابات شوراهای دوم و مجلس هفتم را به خود اختصاص داده بود و آن ائتلاف آبادگران بود. ائتلاف آبادگران اگرچه یک حزب محسوب نمی‌شد، اما در زمره احزاب پنهان هم قرار نمی‌گرفت چرا که فعالیتی آشکار داشت و به صراحت از کاندیداتوری احمدی‌نژاد حمایت می‌کرد. احزاب پنهان، همان گروه‌هایی بودند که از نظر آبادگران حمایت می‌کردند و آن را هدف غایی می‌دانستند. داستان مرحله دوم انتخابات البته متفاوت است و آن را در فضایی جداگانه باید مورد بررسی قرار داد. هاشمی‌رفسنجانی در میان مردم، به دلیل حضور مستمر در حاکمیت، نماد حفظ وضع موجود و مسوول نابسامانی‌های گذشته شناخته می‌شد و طبیعی بود که هر کسی به جز احمدی‌نژاد هم در مرحله دوم انتخابات با هاشمی به رقابت برمی‌خاست پیروز می‌شد. به همین دلیل در مرحله دوم انتخابات، پیروزی راحتی در انتظار احمدی‌نژاد بود. از زمانی که دولت احمدی‌نژاد روی کار آمد، دولتمردان دولت نهم بارها به موضع‌گیری بر ضد احزاب پرداخته‌اند و لابی‌اندازی‌ها داشتند که احزاب را در مقابل مردم و مخالف مطالبات مردم نشان دهند. حتی در زمان دولت نهم، یارانه احزاب هم که در دوره سیدمحمد خاتمی ایجاد شده بود قطع شد تا احزاب با مشکلی تازه مواجه شوند. با این وجود احزاب نتوانستند از حمایت‌های لازم برخوردار شوند و حتی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، فشارها روی احزاب شدت گرفت و در این زمینه دولت هم از هیچ کوششی فروگذار نکرد تا جایگاه احزاب را در بین مردم تنزل دهد.

اما آقای روحانی حزب وابسته به خود را زیر نام حزب اعتدال و توسعه در پایان دهه ۷۰ بنیان نهاد، که بیشتر اعضای آن همین اشخاصی هستند که امروز پیرامون رئیس جمهور گرد آمده‌اند. در آن زمان اعضای این حزب از خود به عنوان بال راست هاشمی یاد کرده و خود را در کنار کارگزاران که به نوعی بال چپ هاشمی به شمار می‌آمد تعریف می‌کردند. احزابی که در موفقیت و پیروزی آقای حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری از ایشان حمایت کردند، عبارتند از: جناح اصلاح‌طلبان ایران، مجمع روحانیون مبارز، حزب اعتدال و توسعه، حزب مردم‌سالاری، حزب اتحاد ملت ایران اسلامی، حزب اراده ملت ایران، نهضت آزادی ایران، شورای هماهنگی اصلاحات، حزب اسلامی کار، خانه کارگر، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، جبهه اصولگرایان معتدل، جمعیت جوانان انقلاب اسلامی. اما در گذر همه این سال‌ها که از عمر حزب می‌گذشت

هیچ گونه فعالیت چشم‌گیری از آنان به چشم نمی‌خورد و به نوعی می‌توان گفت که آن‌ها همواره در سکوت به سر برده‌اند. این سکوت به اندازه‌ای زیاد بود که پس از به قدرت رسیدن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری و بر سر زبان افتادن نام این حزب، افراد پرشماری وجود نداشتند که این جزیب، اعضا و رویکردهای آن را بشناسند.

۲-۴- دیدگاه روحانیت و قدرت سیاسی در تجربه جمهوری اسلامی

تعامل «روحانیت و قدرت سیاسی» از موضوعات مهمی است که در طول تاریخ مورد توجه عالمان و اندیشمندان شیعی بوده است. چه اینکه در مقام عمل نیز شرایط متفاوت گاه تعامل مثبت و گاه تعامل منفی را ایجاب نموده است. «جمهوری اسلامی ایران» تجربه‌ای بی‌نظیر در عرصه تعامل روحانیت شیعه و قدرت سیاسی به شمار می‌رود. بررسی مبانی این تعامل، محدوده، نقاط قوت و ضعف آن از مباحث مهمی است که این تجربه را قرین موفقیت کامل خواهد کرد. تعامل روحانیت و قدرت سیاسی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، دگرگونی درخور توجهی یافت. به خصوص جایگاهی که روحانیت در نظام سیاسی کشور احراز کرد و نقش برجسته‌ای که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، در جهت دهی و مدیریت کلان کشور برعهده گرفت، ساختار سیاسی منحصر به فردی را میان ساختارهای گوناگون حاکم بر کشورها به وجود آورد که از جنبه‌های مختلف قابل ارزیابی است و نقدها و نظریه‌هایی را نیز در پی داشته است.

جداسازی دو رویکرد «نظری» و «تجربی» در این بحث ضروری است؛ زیرا ساخت نظری تعامل قدرت سیاسی، به نوع رابطه و تعامل دین و سیاست بر می‌گردد. طبعاً اگر پیوند قوی و فعال میان دین و سیاست مورد تردید و انکار قرار گیرد و دیدگاه سکولاریستی پذیرفته شود (داوری، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

البته قدرت سیاسی حاکم در هر مقطع، با این ایفای نقش غالباً تعارض و رویارویی نشان می‌دهد و تا حد مقدور آن را بر نمی‌تافت و زیر بار نظارت و نفوذ علما نمی‌رفته است. این هم طبیعی بود؛ چون استبداد مطلقه حاکمان و فلسفه غالب بر حکومت آنان — ارضای غضب و شهوت — به هیچ وجه فرصت تحمل دخالت فقیهان عادل و اجرای مقاصد و آرمان‌های مطلوب اسلامی را فراهم نمی‌آورد.

در دوران پیش از انقلاب نیز که دخالت و نفوذ بیگانگان به گونه‌ای فزاینده در خط دهی حاکمان نقش مؤثری پیدا کرده بود، امکان نظارت و تأثیرگذاری روحانیت به حداقل ممکن کاهش یافته بود. از سوی دیگر سخت‌گیری‌ها و فشارهای اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی بر آنان به اوج رسیده بود. به هر حال — با چشم پوشی از دوران پهلوی — تعامل روحانیت و قدرت سیاسی خود را در طیف گسترده‌ای از مصادیق مختلف نشان می‌دهد و از حداقلی‌ترین مصادیق تا حداکثری‌ترین آن، طبقه‌بندی می‌شود (جعفریان، ۱۳۷۸).

۱. ورود روحانیت به عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی برای ایجاد نظام اسلامی و نجات مردم از ظلم و استبداد و استعمار از سال ۱۳۴۱ ش. شکل تازه‌ای به تعامل آنان با قدرت سیاسی داد (بازرگان، ۱۳۷۸: ج ۸، ۴۴۵).

حضور فعال امام خمینی قدس سره و شاگردانش در صحنه رویارویی جدی و بی‌امان با نظام ستم شاهی و گرویدن تدریجی نیروهای جوان، فعال و مبارز به این جریان، بذر انقلاب اسلامی را در جامعه ما پاشید که شکل‌گیری انقلاب عظیم اسلامی را به دنبال داشت.

پیروزی انقلاب اسلامی، بدون چنین حضور فعالی از سوی روحانیت، اساساً غیرممکن بود و به همین علت، کسانی که درباره عوامل و زمینه‌های پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی بحث کرده‌اند، حتی اگر مخالف نتایج و روند انقلاب بوده‌اند، این عامل را مهم دانسته و بدان پرداخته‌اند (اسکاچ، ۱۳۷۷: ۲۰۳). این پیش‌فرض‌ها، مبانی و بستر نظری بحث ما را فراهم می‌سازد و روشن می‌کند که اگر تعامل «روحانیت» و «قدرت سیاسی» در دوران تجربه جمهوری اسلامی بازکاوی شود، در این چارچوب نظری خواهد بود؛ روحانیتی که عامل مهم، بلکه مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بوده است و قدرت سیاسی‌ای که موجودیت خود را عمدتاً از تلاش‌ها، مبارزات و مجاهدت‌های روحانیت و از اعتماد مردم به مشروعیت و اعتبار روحانیت اخذ کرده است.

۱-۲-۴- وضعیت مطلوب

کیفیت مطلوب تعامل روحانیت و قدرت سیاسی چیست؟ روحانیت در چه عرصه‌هایی، چگونه و تا چه حد باید در نظام و حاکمیت حضور و نقش داشته باشد؟ پرسش دشواری است که پاسخ بدان نیاز به مقدمات و تأملات فراوان دارد. با توجه به محوری بودن مقولات تفکر، ایمان و فرهنگ در ساختار و غایت نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه، انتظار اصلی جامعه از این نهاد مقدس، ورود به عرصه‌هایی است که با این مقولات سنخیت دارد. بله! در وضعیت‌های اضطراری، پوشیدن لباس رزم و عزیمت به جبهه هم برای یک روحانی - از طلبه تا مرجع تقلید - واجب می‌شود. بنابراین، آمادگی‌های رزمی و نظامی هم برای روحانی، نه تنها کسر شأن و مخالف عدالت و مروت نیست، که عین وظیفه است؛ ولی کارکرد اصلی، مستمر و بی‌بدیل روحانیت، کارکردی دینی، علمی، اخلاقی، فرهنگی، تربیتی و فکری است. پس این رویکرد، در تعامل با قدرت سیاسی هم باید اصل و مبنا باشد و در امور اجرایی و تصدی‌مناسب و جایگاه‌ها هم، این معیار باید غالب و اصل قرار گیرد؛ اگر چه اساساً میزان حضور اجرایی و تصدی‌گری روحانیت در مشاغل حکومتی - جز عرصه‌های آموزشی، فرهنگی، قضایی و تربیتی - باید در حداقل ممکن تعریف و تحدید شود و این سرمایه‌های اجتماعی و معنوی جامعه در عرصه‌های غیرضروری اتلاف و تضییع نشوند.

بدین ترتیب می‌توان با توجه به عرصه‌های شش‌گانه پیشین، میزان مطلوب حضور و تأثیر روحانیت را در قدرت سیاسی - صرف نظر از عرصه رهبری که در ساختار نظام مطرح شده است - به صورت کلی و کلان ارائه کرد.

به هر حال، تصدّی مشاغل اجرایی و حکومتی، تنها یکی از عرصه‌های تعامل روحانیت با قدرت سیاسی است که کسانی همچون امام راحل قدس سره و رهبر انقلاب (رحمانی، ۱۳۸۲: ۳۸) و رهبر معظم انقلاب^۴ و نیز بسیاری دیگر از مراجع و بزرگان حوزه‌ها، بر حداقلی بودن آن تأکید داشته و دارند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۸۶). در این عرصه، توازن و هم‌سنخی ایجاد می‌کند موارد مختلف از هم جدا شوند و روحانیت همت خود را در همان حداقل نیز - بیشتر - در زمینه‌های هماهنگ با جایگاه و اهداف خود مبذول دارد.

۲-۲-۴- وضعیت کنونی

در حال حاضر - پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی - میان روحانیت و قدرت سیاسی چه تعامل و نسبتی برقرار است و این تعامل در کدام یک از عرصه‌های شش‌گانه و در چه سطحی وجود دارد؟

در بررسی موشکافانه وضعیت موجود، ابتدا باید به آنچه در متن منشور رسمی نظام و میثاق مکتوب ملی (قانون اساسی) وجود دارد، توجه نمود. تدوین‌کنندگان قانون اساسی، که با رأی مردم برای این امر برگزیده شده بودند، در مقدمه و متن اصول کلی آن، اسلامی و مکتبی بودن نظام را مطرح کرده و پایه‌های ایمانی آن را یادآور شده‌اند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم) و براساس آرمان‌های انقلاب، چارچوب تأمین و تضمین آن آرمان‌ها را در مردمی، اسلامی و ولایی بودن نظام دانسته‌اند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴، ۵ و ۶). رأی مردم و جمهوریت نظام، اسلامی بودن نظام، و ولایی بودن رهبری در اصول قانون اساسی، سه رکن نظام شمرده شده است (همان، اصل ۱۷۷). در این میان «رهبری فقیه عادل واجد شرایط» تصریح و وظایفی هم برای او پیش بینی شده است.

علاوه بر این، در قوه قضاییه هم شرط اجتهاد و عدالت برای رییس قوه، رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور تعیین شده و در مرجع نظارت بر مغایر نبودن مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی - شورای نگهبان - در کنار شش عضو حقوقدان، شش عضو فقیه هم قرار داده شده است. به جز این، حضور الزامی علما و روحانیان در مناصب و سطوح مختلف قدرت سیاسی، در قانون اساسی به چشم نمی‌خورد.

تمام این حضور رسمی و ساختاری روحانیت - و به تعبیر دقیق‌تر افرادی از روحانیت - در قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به عنوان نظارت، مشارکت و حداکثر دخالت در عرصه سیاست‌گذاری، رهبری و هدایت کلان نظام تلقی و ارزیابی شود؛ اما این، همه آنچه به عنوان وظیفه و تکلیف عالمان دین و روحانیت مورد انتظار است، نمی‌باشد. این گمان نادرستی است که تصور شود همه نقش روحانیت در

4. خاطرات منتشر شده حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی درباره جریان انتخاب و معرفی نخست‌وزیر در اولین دوره ریاست جمهوری آية الله خامنه‌ای - دام‌ظله -

چارچوب ساختار رسمی نظام، تعریف شده و باید به همین اندازه تحدید شود! در مباحث آینده باز هم به این مهم خواهیم پرداخت.

ابتدا به ذهنیت و برداشت عمومی جامعه اشاره کنیم: دید عمومی جامعه در دوران پس از انقلاب، همواره این بوده است که نظام در اختیار روحانیت است و این روحانیت است که سررشته‌های امور و اختیارات کامل و تام اداره کشور را برعهده دارد. اساساً اگر درباره رابطه روحانیت و قدرت سیاسی از مردم سؤال شود، بسیاری از این پرسش تعجب خواهند کرد و پاسخ خواهند داد که «مگر قدرت سیاسی در دست در اختیار روحانیت نیست؟!». نسبت تساوی و تطابق میان این دو، در ذهنیت عمومی جامعه جا افتاده است. جملات و عباراتی که گاهی در کوچه و بازار از مردم می‌شنویم و گلایه‌ها و درد دل‌های متدینان، این برداشت را نشان می‌دهد؛ البته تبلیغات مغرضانه و تحلیل‌های غیرمنصفانه نیز این ذهنیت را تشدید کرده است. تهمت انحصار قدرت سیاسی در دست روحانیت که از همان آغازین روزهای پس از پیروزی انقلاب مطرح شد، همواره تکرار و تبلیغ شده است و بسیاری هم آن را پذیرفته‌اند.

این برداشت و انتظار از جهتی می‌تواند درست باشد. روحانیت با توجه به قدرت اجتماعی و نفوذ معنوی عظیمی که در اختیار دارد و با لحاظ جایگاه مهمی که در ساختار رسمی نظام، به عنوان سرپل حساس و مؤثر، برای آن تعریف شده است، می‌تواند در قدرت سیاسی و جهت‌گیری‌ها و کارکردهای آن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نقشی مهم و مؤثر ایفا نماید. اما این تلقی با توجه به واقعیت؛ صحیح نیست و ذهنیت عمومی جامعه با آنچه در عینیت قدرت سیاسی وجود دارد، دارای فاصله فراوانی است. حتی اگر ادعا شود روحانیت - بما هو و به عنوان روحانیت - نقش چندانی در قدرت ندارد و جایگاه و حضور ویژه‌ای را اشغال نکرده است، نمی‌توان این ادعا را به طور کامل مردود دانست. روحانیت به هیچ وجه دارای سازمان، تشکّل و رویکردی که این ذهنیت عمومی جامعه را عینیت بخشد نیست. تشکّل‌هایی از روحانیان، با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت در عرصه تأثیرگذاری بر قدرت سیاسی فعال اند؛ ولی اینها همه روحانیت نیستند؛ حتی می‌توان گفت بخش مهمی از روحانیت را هم - به معنای کل سطوح آن - پوشش نمی‌دهند و حضور برخی از این تشکّل‌ها بیش از آنکه از شأن روحانی بودن و تعلق به آرمان‌ها و اهداف متعالی اسلامی و الهی باشد، حیث سیاسی و حزبی محض پیدا کرده است و در واقع نوعی بهره‌برداری سیاسی و حزبی از جایگاه روحانیت است. واقعیت کنونی اگر چه تلخ باشد، این است که روحانیت فراتر از سرپلهایی که در ساختار رسمی قدرت سیاسی دارد، وظیفه و رسالت خود را در نیافته است و عملاً خود را تا حدود زیادی از تعامل با حاکمیت در عرصه‌های مهم و تأثیرگذار کنار کشیده است و بدین ترتیب همه بار مسؤولیت خود را برعهده همان سرپل‌های رسمی قرار داده است. در این حالت بدیهی است که حیطه تأثیرگذاری این جایگاه‌ها و نهادهای رسمی - با همه نفوذ و نقشی که می‌توانند داشته باشند، محدودیت زیادی دارد؛ چون آنان طبق شرع و قانون موظف‌اند در همان چارچوب تعریف شده در قانون اساسی، نقش ایفا کنند و آن چارچوب تنها عرصه‌ای از عرصه‌های شش‌گانه پیش‌گفته را

پوشش می‌دهد. گویی هشدار متفکر شهید استاد مطهری قدس سره به فراموشی سپرده شده و آنچه ایشان از آن نگران بود، تا اندازه‌ای رخ داده است (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵: ۱۸۴).

۳-۲-۴- نتایج مثبت و موفق

گفتیم که تجربه انقلاب و نظام اسلامی ایران، در باب نوع تعامل روحانیت و قدرت سیاسی، در نوع خود بدیع و منحصر به فرد و قابل بررسی و نقد است در اینجا به نتایج مثبت و موفق این تعامل می‌پردازیم و فهرستی از مهم‌ترین آن‌ها را بر می‌شماریم.

این نتایج به دو بخش تفکیک می‌شود: بخشی که به روحانیت و در جهت ارتقا و رشد آن مربوط است و بخش دیگری که به ثبات و پیشرفت کشور و در واقع به توفیق قدرت سیاسی برای نیل به اهداف خود مربوط می‌شود.

۴-۲-۴- نتایج تعامل مثبت روحانیت و قدرت سیاسی برای روحانیت و حوزه‌های علمیه

۱. آشنایی حوزه‌ها و روحانیت با عرصه‌های واقعی و مهم زندگی اجتماعی و ارتقای آنان در رویارویی واقع بینانه با نیازها و مسائل.

۲. فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای رشد حوزه‌های علمیه و رها شدن حوزه‌ها از فشارها و تنگناهای شدید سیاسی، امنیتی و اقتصادی و آزاد شدن بخش عظیمی از ظرفیت حوزه‌ها که پیش از آن، صرف مبارزه با این تنگناها می‌شد.

۳. رونق کمی و رشد کیفی پژوهش، آموزش، تبلیغات و انتشارات دینی و حوزوی و فراهم شدن مجال تبلیغ و آموزش معارف و احکام دینی در مراکز، نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف و دسترسی روحانیت به تربیونها و رسانه‌ها برای انجام رسالت دینی خود.

۴. توقف یا کند شدن جریان تحجر و جمود در حوزه‌های علمیه و روندی که ادامه آن حوزه‌های علمیه را به وضع کلیساهای قرون وسطی - به تعبیر امام راحل قدس سره - منتهی می‌ساخت (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۶-۱۸).

۵. همسویی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی نظام - به خصوص در بخش آموزشی، فرهنگی و تربیتی - با آنچه حوزه‌ها در پی‌آند و کمک شایان قدرت سیاسی به رشد و گسترش اهداف روحانیت.

۶. فراهم شدن زمینه‌های مناسب برای ارتباط حوزه‌ها و روحانیت با مراکز دینی، علمی و پژوهشی سایر کشورها و بسط و گسترش نفوذ علمی حوزه‌ها در خارج کشور.

۷. از همه مهم‌تر، ارائه یک نمونه موفق از «دینی شدن سیاست و قدرت سیاسی» در جهان، که نماد توفیق عملی و اثبات درستی اندیشه و تفکر حوزه‌ها و روحانیت متعهد و آگاه شمرده می‌شود و پس از

چند صد سال چالش جهانی، پیروزی مکتبی و فکری بسیار مهمی برای دین و روحانیت تلقی می‌گردد....

در واقع در طول تاریخ اندیشه سیاسی ایران روحانیون به خصوص از عصر صفویه به بعد نقشی اساسی و مهم در کنش‌های سیاسی مردم ایفا کرده‌اند، می‌توان گفت در وقایع تاریخی و کنش‌های سیاسی مراجع در مرکز توجه مردم قرار داشته‌اند و آن‌ها بودند که مردم را تحریک، سازماندهی و بسیج می‌کردند. بسیاری از این کارکردها را در سایر کشورها احزاب سیاسی ایفا می‌کنند. پیروزی انقلاب اسلامی، بدون چنین حضور فعالی از سوی روحانیت، اساساً غیرممکن بود و به همین علت، کسانی که درباره عوامل و زمینه‌های پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی بحث کرده‌اند، حتی اگر مخالف نتایج و روند انقلاب بوده‌اند، این عامل را مهم دانسته و بدان پرداخته‌اند. بدیهی است نیروی اجتماعی عظیمی که در همه مقاطع تاریخی گذشته، تعامل تأثیرگذار و فعال با قدرت سیاسی داشته است، اکنون که با همراهی توده مردم و همه اقشار جامعه توانسته است حاکمیت وابسته، دین ستیز و استبدادی شاهنشاهی را سرنگون سازد، در نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، نقش عمده‌ای را برعهده گیرد. تدوین کنندگان قانون اساسی، که با رأی مردم برای این امر برگزیده شده بودند، در مقدمه و متن اصول کلی آن، اسلامی و مکتبی بودن نظام را مطرح کرده و پایه‌های ایمانی آن را یادآور شده‌اند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم) و براساس آرمان‌های انقلاب، چارچوب تأمین و تضمین آن آرمان‌ها را در مردمی، اسلامی و ولایی بودن نظام دانسته‌اند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴، ۵ و ۶). رأی مردم و جمهوریت نظام، اسلامی بودن نظام، و ولایی بودن رهبری در اصول قانون اساسی، سه رکن نظام شمرده شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، باب نوینی را برای فعالیت گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی باز کرد؛ و شاهد تقابل جناح‌های سیاسی مختلف و در مقابل، اتحاد گروه‌های متفاوت حول محوری مشترک بود. در این اتحادها و گسست‌ها، صف بندی‌های جدیدی ایجاد می‌شد و بین دو یا چند جریان خط کشی شفاف‌تری ترسیم می‌شد.

مسئله رابطه نهاد روحانیت با احزابی که روحانیون مسئولان آن هستند، از دیرباز مسئله مهم و چالش برانگیزی در حوزه آخوندی بوده است. این چالش بعد از انقلاب که روحانیون در پست‌های اجرایی قرار گرفتند و مسئولیت حاکمیت را پذیرفتند افزون‌تر شده است. در قبل از انقلاب بخش سنتی روحانی همیشه برای حفظ استقلال حوزه‌ها و دورماندن آن از گزند حکومت و نیز برای دوری جستن از مظاهر مدرنیته که گمان می‌رفت اساس نهاد دین و روحانیت را تهدید می‌کند، و برای فراگیر بودن روحانیت، تاکید ویژه‌ای روی نظام آخوندی صورت می‌گرفت تا این دو نهاد دین و روحانیت مصون بمانند. تعداد اندک روحانیونی که در قبل از انقلاب به سمت حزب سازی و یا حتی استفاده از نظم موجود مدرن می‌شتافتند نیز مورد انتقادهای صریح و آشکار بودند و در معرض اتهامات مختلف قرار می‌گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب نیز اگرچه ماجرا تفاوت ماهوی پیدا کرد و روحانیون حاکم بیش از آن که در هیئت روحانی با وظایف شناخته شده دینی مطرح باشند، به عنوان سیاستمدار ظهور پیدا کرده بودند و طبعاً در عالم سیاست مثل همه جاهائی که سیاستمداران حکومت می‌کنند روحانیون حاکم نیز باید در چارچوب حزبی حاضر شوند تا در رقابت

شناخته شده حزبی بتواند قدرت را به دست گیرند یا از دست بدهند اما در عین حال باز هم تفکر ترجیح پروتکل و قواعد دیرین حوزه‌ها بر پذیرش قاعده تحزب در جمع زیادی از روحانیون وجود داشته است. امام خمینی به عنوان مرجعی بزرگ و رهبر انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در ایران با پدیده تحزب و احزاب سیاسی دارای دیدگاه خاصی است رویکرد امام خمینی نسبت به حزب و پدیده تحزب بعد از سال ۱۳۶۷ که جنگ پایان یافته بود و تثبیت نظام، فضا برای فعالیت احزاب بیشتر مهیا شده بود بطوری که امام با انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون موافقت کرد.

۶. پیشنهاد

با وجود تعدد و فراوانی احزاب در کشور، راه کارهای زیر برای فعالیت احزاب در ایران پیشنهاد می‌شود:

۱. احزاب بر مبنای جریان‌های اصلی جامعه شکل بگیرند؛
 ۲. قانون احزاب و آئین‌های آن مورد بازبینی و بازنگری قرار گیرد؛
 ۳. احزاب با توجه به میزان فعالیت هدفمند و تأثیرگذاری و سازمان یافتگی، بازسازی و تقویت شوند تا احزاب بتوانند به رسالت و اهداف و برنامه‌های اصلی خود در راستای تلاش برای پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور بهتر و مؤثرتر عمل کنند؛
 ۴. با تقویت بعد نظارتی بر احزاب، آن‌ها به ارائه گزارش عملکرد خود به دبیرخانه کمیسیون موظف شوند. برای مثال نظارت کمیسیون ماده ۱۱۰ احزاب بر فعالیت تشکلهای سیاسی را می‌توان در راستای تحقق کارآمدی احزاب دانست. این نظارت‌ها در راستای اجرای قانون و در همین خصوص جهت ساماندهی و تقویت احزاب، دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، اطلاعیه‌ای قانونی صادر کرد و خواستار ارائه گزارش عملکرد از گروه‌های سیاسی برای ارزیابی آن‌ها شد. کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برای انجام وظایف نظارتی خود که به صراحت در قانون و آئین‌نامه‌های آن آمده است، عمل می‌کند و وظیفه خود را حمایت از همه تشکلهای پروانه دار که در مدار قانون حرکت می‌کند، می‌داند.
- همانطور که از ترکیب اعضاء کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بر می‌آید، این کمیسیون تشکیل شده است، شخصیت مستقل حقوقی دارد و از دولت مستقل می‌باشد. بنابراین رسیدن به سیستم حزبی قوی نیازمند این است که احزاب سیاسی قوی و مستقل در کشور شکل بگیرد تا بتوانند در جهت نهادینه کردن مشارکت سیاسی از طریق احزاب کمک نمایند.

- افشار، ایرج، (۱۳۶۰)؛ اوراق تازه یاب مشروطیت، تهران، تاریخ معاصر ایران.
- ابطحی، سید محمدعلی. (۱۳۸۷)؛ رابطه نهاد روحانیت و تحزب، فصلنامه شهروند، آبان شماره ۶۹
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۸)؛ مجموعه آثار، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- پل، اسکاچ، حکومت تحصیلدار، ترجمه محسن امین‌زاده، (1377)؛ رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۸)؛ تاریخ ایران اسلامی، تهران، اندیشه معاصر.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۶)؛ منشور روحانیت، پیام ۱۳/۱۲/۱۳۶۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۵۶)؛ ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داوری، رضا، (۱۳۷۸)؛ فرهنگ، خرد و آزادی، تهران، نشر ساقی.
- دارابی، علی، (۱۳۸۸)؛ جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ذوعلم، علی، (1379)؛ نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه، تهران، اندیشه معاصر.
- رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۲)؛ بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، تهران، انتشارات کیهان.
- شیرازی، صدرالدین، (۱۳۶۰)؛ اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، ترجمه و شرح دکتر عبدالرحمن مشکوه‌الدینی، تهران، آگاه.
- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۸۰)؛ فرهنگ لغت منتهی‌الادب، ناشر سنایی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (1341)؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- محمدی نژاد، حسن، (۱۳۵۵)؛ احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر.
- محمدی، سعید. (۱۳۹۰)؛ ماهیت حزب و بررسی احزاب سیاسی ایران پس از انقلاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۱)؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی، (1375)؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (1375)؛ پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (1375)؛ بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، صدرا.
- موریس دورژه، (1367)؛ جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
- میروهابی، عمادالدین، جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۵)؛ امام خمینی و تحزب، فصلنامه حضور، شماره ۵۸
- ناظری، محمد رضا، (۱۳۸۲)؛ شناسنامه احزاب سیاسی، قم، انتشارات پارسایان.
- یار شاطر، احسان، (۱۳۹۵)؛ حکمت تمدنی، تهران: ناشر: پردیس دانش.